

اصطلاحات و ضرب‌المثلها و کلمات قصار متون فارسی، سهم مهمی در غنی کردن زبان اردو داشته است. طلاب، آنها را در مدارس علمیه می‌خواندند و در نوشتن کتاب یا رساله‌های خود یا سرودن اشعار، بعضی از مصرعها و ابیات و اقوال بزرگان را برای مدلل و مختصر کردن مطلب به کار می‌بردند.

وقتی اورنگ زیب، پادشاه مغول بآبروی هند بر تخت سلطنت نشست، اقدام به سرکوب سلاطین جنوب هند کرد و همین باعث رکود روابط هند با آن کشورها گردید. پس از آن هندی‌ها زبان فارسی را زبان خودمانی خود می‌دانستند و این باعث شد که بسیاری از ضرب‌المثل‌های هندی به فارسی ترجمه شود و در نظم و نثر به کار رود.

قابل ذکر است که علاوه بر ابیات و مصاریع شعرا و سخنوران مشهور، ضرب‌المثل‌هایی هم یافت می‌شود که از زبان شاعران و سخنسرایان گمنام به ارث رسیده است.

نویسنده در ادامه مقاله بطور مفصل ضرب‌المثل‌های معروف در هند را ذکر، و مقابل آنها معانیشان را بیان کرده، و در پایان شرح و داستان بعضی از ضرب‌المثلها و اصطلاحات را آورده است.

عنوان مقاله : شمس تبریزی و اقبال لاهوری

نویسنده : شاهد چوهدری

مآخذ : مجله زبان و ادب، سن دوم، ش پنجم، (پاییز ۱۳۷۷)، ص ۸۷ تا

۹۴

مولانا محمد اقبال لاهوری از مریدان مولوی است که عشق و احترام و ارادت خاص وی نسبت به مولانای روم در آثار و اشعار وی آشکار است. کلیات اقبال لاهوری مملو از ذکر و نام و اشعار مولانا است. اقبال، خود را مرید و شاگرد و فرزند مولانا می‌داند و تمام آنچه را درباره زیربنای فکر اسلامی و تجدید حیات اسلام می‌نویسد از مولانا گرفته است.

از آنجا که مولانا، خود مرید و عاشق و شاگرد شمس تبریزی است و اقبال خود را شاگرد و مرید مولانا می‌داند، طبعاً شمس تبریزی نیز مرشد و استاد اقبال به شمار می‌رود و برای اقبال همان مقام و منزلتی را دارد که برای مولانا دارد.

اقبال لاهوری در لابه‌لای اشعار خود به پیروم و پیر تبریزی اشاره‌های بسیار ظریفی دارد و هرگاه سخنی از مولانا به میان می‌آورد، مرشد وی «شمس تبریزی» خود به خود در آن نمایان می‌شود و همیشه نقطه عطف فکر وی سوختن روم (وجود مولانا) در آتش تبریزی (وجود شمس تبریزی) است که در یکی از غزل‌های خویش این عقیده و فکر را بیان می‌کند.

عنوان مقاله : درباره‌ی نمایشنامه «مردم‌گریز»

نویسنده : مریم ب - سنجایی، مترجم: عباس امام

مآخذ : فصلنامه مترجم، س هفتم، ش بیست و هشتم، (زمستان

۱۳۷۷)، ص ۳۵ تا ۵۷

نمایشنامه *Le Misanthrope* اثر مولیر، نمایشنامه منظوم فرانسوی است که در سال ۱۸۶۹ با عنوان «مردم‌گریز» به نظم فارسی برگردانده شد و در شهر استانبول ترکیه به چاپ رسید. روی جلد این کتاب، نام و هویت مترجم آن مشخص نیست. برخی از نویسندگان و محققان ایرانی، مانند محمد علی جمالزاده و ایرج افشار این ترجمه را به میرزا حبیب اصفهانی نسبت داده‌اند. وی از اندیشمندان ناراضی زمان قاجار بود که در شهر استانبول اقامت داشت.

در این مقاله، نویسنده اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی محیطی را که در چهارچوب آن، ترجمه این اثر صورت پذیرفته، مورد بحث قرار داده، سپس به مسأله تعیین هویت مترجم پرداخته و پس از شرحی مبسوط به این نتیجه رسیده است که «میرزا حبیب اصفهانی احیاناً در ترجمه خود با ایرانی (یا ترک) دیگری همکاری داشته است؛ همچنین احتمالاً این همکار کسی نبود جز میرزا ملکم خان که در آن ایام ساکن استانبول بود.»

این ترجمه نه تنها به دلیل نوآوری در سبک و اقتباس، بلکه به علت بار اجتماعی- فرهنگی آن نیز حایز اهمیت است. تأثیر این ترجمه در نمایشنامه «بقال بازی در حضور» آشکارا دیده می‌شود. در این نمایشنامه نه تنها از فقر و فساد عمومی کشور، بلکه از صدر اعظم و ناصرالدین شاه نیز با جسارت تمام انتقاد شده است.

مترجم آگاهانه تلاش کرده است که حال و هوایی ایرانی و برداشتی ایرانی شده (فارسی شده) از نمایشنامه مولیر ارائه دهد. بدین منظور از بسیاری از اشعار حافظ و دیگر شاعران فارسی زبان در ترجمه بهره برده و به جای نامهای فرانسوی، نامهای آشنای ایرانی را برگزیده است؛ مثلاً انتخاب «مونس» به جای «السست» تجسم انسانی است که در برابر وسوسه روابط متقابل اجتماعی مقاومت می‌کند. نماد این وسوسه‌ها در اصل فرانسوی نمایشنامه، سلیمن Celimene است که نام ایرانی شده وی فانتی، صورت مؤنث و ظاهراً نو واژه کلمه «فتنه» عربی یا فارسی انتخاب شده است. در بخشی دیگر از مقاله، نویسنده قسمتهایی از متن فرانسوی میزانتروپ و متن فارسی مردم‌گریز را آورده و به تطبیق و بررسی این دو متن پرداخته و نشان داده که تسلط بر واژگان و مهارت فنی ترجمه احتمالاً بیانگر اعتقادات شخصی اوست. در پایان مقاله، نویسنده بندی کوچک از نمایشنامه «بقال بازی در حضور» را آورده و با قسمتی از متن فرانسوی میزانتروپ و ترجمه فارسی آن (مردم‌گریز) مقایسه کرده و نشان داده است که مردم‌گریز در این نمایشنامه بسیار مؤثر بوده است.

عنوان مقاله : بدرود با پژوهنده‌ای استاد

نویسنده : کامیار عابدی

مآخذ : جهان‌کتاب، س چهارم، ش نهم و دهم، (تیرماه ۱۳۷۶) ص ۲۶

و ۲۷

در میان نخستین دانش‌آموختگان رشته زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تهران

سه پژوهنده ادبی برجسته به دید می‌آیند: محمد معین، پرویز ناتل خانلری و ذبیح‌الله صفا.

ذبیح‌الله صفا در ۱۲۹۰ خورشیدی به دنیا آمد. از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۱ تحصیلات متوسطه و دانشگاهی را در تهران به پایان رسانید و به دانشجویی و استادی دانشکده ادبیات تهران رسید. به سال ۱۳۴۷ بازنشسته شد. از سال ۱۳۵۶ در اروپا زیست و در بهار ۱۳۷۸ در اقامتگاهش در آلمان زندگی را بدرود گفت. نام صفا با تاریخ ادبیات بزرگی که نوشته است به عنوان مورخ ادبی به میان می‌آید. تألیفات و نوشته‌های استاد صفا هم متنوع است و هم بسیار و جز مقالات و رساله‌های پراکنده به فارسی و فرانسوی، می‌توان آنها را به چند دسته تقسیم کرد: ترجمه متون ادبی و تاریخی، فرهنگ و ادب ایران پیش و پس از اسلام، تصحیح و شرح متون فارسی.

اما خدمت مهم او نوشتن تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان فارسی است از آغاز حیات دوباره‌اش، پس از اسلام تا اواسط سده دوازدهم هجری قمری؛ در پنج جلد و هشت کتاب.

جستجوها و کنجکاویهایی صفا در شناسایی سرگذشت ادبیات و فرهنگ ایرانی پر دامنه و با اهمیت است. متون نظم و نثر فراوانی را از نظر گذرانده است. شناخت و چیرگی مؤلف از ذهنیت تربیت شده و روشمند او حکایت می‌کند. گذشته از این او به همان اندازه که ادب و فرهنگ ایران و فارسی را می‌شناسد، نسبت به لحظه‌ها و دقایق تاریخی ایران هم آگاه است. از این رو در نوشتن تاریخ ادبیات ایران از جامع‌نگری سنجیده‌ای برخوردار است. اشارات سودمندی که نسبت به تاریخ سیاسی، تاریخ اجتماعی و تاریخ دینی در آغاز هر دوره تاریخی - ادبی به میان می‌آید، خواننده را به موقعیت زمانی مورد نظر می‌کشاند. هرچند نمی‌توان اشاره نکرد که تاریخ اجتماعی که صفا مورد کنجکاو قرار می‌دهد، شاید به دلیل کمی منابع و مآخذ اصلی به اندازه تاریخ سیاسی برجستگیها و نمودهای لازم را نمی‌یابد. شیوه بررسی آثار ادبی و زندگی برجستگان ادب و فرهنگ ایران در تاریخ ادبیات صفا، شیوه‌ای کاملاً تاریخی است. ذهنیت مؤلف کاملاً کلاسیک است و

انعطافهای معمول در آن راه ندارد. او همه کوشش خود را به کار می‌بندد تا نقش خود را به عنوان مورخ ادبی دورنگر از دست ندهد. او بیشتر مورخ ادبی است تا ادیبی مورخ. با این همه باید خاطر نشان کرد که مراتب و موقعیتهای شاعر و نثر نویسندگان و شاعران، آنگونه که باید و شاید در این اثر انعکاس وسیعی نیافته است؛ بحثها و بررسیهای دقیق در محتوای سروده‌ها و نوشته‌ها چندان قابل توجه نیست. گفته‌ها و نظرها درباره شاعران و نویسندگان بیشتر کلی است. صفا به دلیل ذهنیت کلاسیک خود، غالباً مایل است که آثار را به انواع و قالبهای شناخته شده تقسیم کند و آنها را در ذیل نوع و قالب یاد شده مورد توجه قرار دهد.

با این همه، چنین نکته‌ها و بررسیهایی به هیچ روی از اهمیت و ارزش ویژه دایرةالمعارف بزرگ این استاد و پژوهنده فقید نمی‌کاهد. او کار خویش را تا جایی که در توان داشت و توانست انجام داد. یادش گرامی باد.

عنوان مقاله : یادمان

نویسنده : رضا بهارجو

مآخذ : آینه میراث، س اول، ش سوم و چهارم (زمستان ۷۷ و بهار

۷۸)، ص ۱۳۰ و ۱۳۱

دکتر ذبیح‌الله صفا در ۱۶ اردیبهشت ۱۲۹۰ خورشیدی در شهرمیرزاد زاده شد و در اردیبهشت ۱۳۷۸ از دنیا رفت. بیشتر عمر خود را در تحقیق برای شناخت و شناساندن پیشینه فرهنگی و تمدن ایران گذراند. در سال ۱۳۲۱ با ارائه پایان‌نامه خود در تاریخ حماسه‌سرایی ایران به درجه دکتری رسید و در سال ۱۳۲۷ رسماً به عنوان استاد شناخته شد و بعدها به بالاترین پایه استادی در دانشگاه رسید. وی که از پاییز سال ۱۳۱۲ نویسنده و مترجم ادبی مجله مهر بود، سالها در سمتهایی چون سردبیری و جز آن در کنار درس و بحث دانشگاهی به کار مطبوعاتی پرداخت.

آنچه دکتر صفا بدان نامبردار شده، «تاریخ ادبیات ایران» اوست که در چند جلد،

و در نوع خود بی نظیر است. این اثر مأخذ اصلی دانشجویان زبان و ادب فارسی است. از آثار دیگر صفا، «حماسه سرایی در ایران» است که مأخذی معتبر در شاهنامه شناسی و اسطوره پژوهی است. دیگر «تصحیح دیوان عبدالواسع جبلی» و «تصحیح دیوان سیف‌الدین فرغانی» است. دو دفتر «بختیارنامه» و دو «داراب‌نامه» بیغمی و طرطوسی، پاره‌ای از کارنامه پربزرگ و بار تفحص صفا را در متون داستانی باستانگرا تشکیل می‌دهند. «ورقه و گلشاه عیوقی» هم از کارهای شاخص متن پژوهی اوست.

دو مجموعه «گنج سخن» و «گنجینه سخن» صفا از استوارترین و استخواندارترین مجموعه‌های منتخب متون فارسی است. صفا و خانلری بر سلسله شاهکارهای ادبیات فارسی هم نظارت کرده و برخی از دفترهای این مجموعه را آراسته‌اند.

دکتر صفا با همه موضوعگیریهای شعوبی مسلکانه‌ای که در نوشته‌هایش موجود است، اولاً به گواهی نگارشها و نگرشهای مکتوبش مردی مسلمان و معتقد، و ثانیاً با آفاق تمدن اسلامی آشناست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی